

● بلدا دالایی



برای هیچ و پوچ می نوازند این غازها

آشنایی با شاعر معاصر مکزیکی

خوسه خوان تابلادا (؟-۱۸۷۱)

Jos Juan Tablada

خوسه خوان تابلادا متولد سوم آوریل ۱۸۷۱ در مکزیک است. این مجموعه را در دوم اگوست ۱۹۴۵ در نیویورک گفته است. اولین صحنه‌ی کاری او از سبک مدرنیسم بهره‌جسته و در حقیقت می‌توان گفت که او علاقه‌ی وافر به کلمات، ماجراجویی و سفر را از این کشور همیشه هنرمند و هنرپرور به ارث برده است. او در سال‌های ۱۹۱۱-۱۸۹۸ در مجله‌ی مدرن به دفاع و ترویج از مدرنیسم پرداخت. در ۱۹۰۰ میلادی به ژاپن سفر کرد، ورشته‌های طبیعت‌گرایی Naturalism ژاپنی‌ها علاقه‌مند

شد. این رشته حق هیچ گونه کپی برداری، تحریف و تفسیر مصنوعی از طبیعت را ممنوع می‌دارد (به علت دارا بودن حس بسیار ژرف زیبایی شناسی). ۱۹۱۴ به نیویورک تبعید شد. اولین مکزیکی بود که با تعصب از هنر مدرن و محبوب مردم به انضمام هنر قدیمی همزمان صحبت می‌کرد. او دوست و راهنمای لوپز ولارده Lopez Vellarde، حامی و رفیق نقاشانی چون اوروزکو Eurozco، ریورا Riora و برخی دیگر بود. تابلا داروی شعر مکزیکی (به زبان اسپانیولی) کار کرد و سبک هایکو Haiku (شعرهای کوتاه ژاپنی) را در این زبان معرفی کرد و به تدریج رواج داد. او قبل از آن که حزب راستی‌ها از این قالب استفاده کنند، این گونه می‌نوشت. به عبارتی به آینده‌ای که می‌رفت ثابت، دائمی و یک شکل باشد، توانایی و تمرکز بر کلمات بخشید و آن را دگرگون کرد و به کشف جدیدی دست زد. نامش جزو یکی از اعضای کلیدی تیم موسیقی مدرن یعنی گروه اسکار وارسه Oscar Varece رقم خورد. یک آهنگ ساز آمریکایی به نام فرانکو Franco در سال ۱۹۲۲ ترانه‌ای از روی شعرهای او ساخت، به علاوه افراندس Ofrandez هم با یک شعر از تابلا و ای دوپرو Huidobro ترانه‌ای دیگر ساخت. برای تأکید بر اهمیت علاقه‌ی تابلا در زمینه‌ی ظهور و بروز استعدادهایش چه در شعر و موسیقی و چه نقاشی که بین ما کمتر شناخته شده است، باید کارهای او را هم دید و هم شنید. این شاعر از مسائل بسیاری پرده برداشت و به کشف‌های عالی دست یافت. امید است که برای خود ما نیز کشف شود و ناشناخته نماند.

کتاب‌های شعر او عبارتند از روی خورشید ۱۹۰۴، زیر ماه ۱۹۱۸، یک روز... ۱۹۱۹، لی‌پو Lipo و شعرهای دیگر ۱۹۲۰، گل‌دان گل ۱۹۲۲، جشن ۱۹۲۸، گزیده‌ی اشعار خوسه خوان تابلا ۱۹۴۳ و ...

اشعار زیر از کتاب یک روز انتخاب شده است:

El sauz

El sauz ظریف با چنان نازکی و باریکی

چون طلائی

کهربایی

یا چو نور روشنایی.

* * *

غازها

برای هیچ و پوچ می‌نوازند این غازها

می‌نوازند این صداها را

در گلوی همچو یک سرنا

درون این لجن‌ها و میان این همه گل‌ها؟!*

* * *

لاک پشت
در حال که هرگز رخت و لباسش
جا و مکانش
را عوض نمی کند
ولی همیشه هلک هلک کنان و سلانه سلانه
چون ارا به این لاک پشت در راه است ...

* * *

وزغ ها
جاده در سایه روشن هوا

* * *

لجنزارها
پراز تکه های گل و لای لجن ها
و وزغ ها
شیرجه زنان درون آن ها ...
برگ های خشک
باغ پر است از برگ های خشک
هرگز این قدر برگ را در درختان سبز بهاری هم ندیده ام!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* * *

ماه
شب تاریک چون دریایی
و ابر چون صدفی
و ماه چون مرواریدی ...

* * *

پروانه ی شب خیز
از شاخه ای عریان بازمی آید
این برگ های خشک بال های تو
ای پروانه ی شب خیز ...

* * *

بامبو
دورتادور این حیاط پهناور
بامبو به ندرت خم می کند سر
در نم زمردین باران ، مگر

* * *

سنجاقک
اسرار می کند سنجاقک آشکارا
برای چسباندن خود به شاخه ای عریان و لرزان همین حالا...

* * *

پرواز
در بعد از ظهری آرام
همراه با هم
به پرواز درمی آیند فرشتگان و پرستوها
زمزمه های جنیان و خفاش ها...

* * *

میمون
میمون کوچکی نگاهم می کند... و من هم
گویا می خواهد چیزی بگوید... و من هم
چیزی که شاید سال ها فراموشش کرده است... و من هم...

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی